ازجای برخیزد چشم بر قاتل اندازد و یا بدست و پای کشنده خود را ازخود دور کند در لعنت خدای باد گفتند آمین دیدیم
فرو بسته دل بر قتل نهادند ع ما سر تسلیم نهادیم تا تقدیر چیست : هرون با اتباع خود و تقبل عبدهٔ عجل مشغول شدند
از اول روز تا وقت استوا وحی سبحانه وتعالی غباری و بخاری فرستاد که یکدیگر را نمی دیدند برادر و فرزند و پدر و پا
خود را میکشتند تا هفتاد هزار از ایشان بقتل رسانید موسی را بعد از مشاهده آن حال طاقت طاق شده بگریه درآمده و زاری کنان
گفت خداوندا از فرزندان یعقوب هلاک شدند البقیه خداوند تعالی دعاء موسی را استجاب گردانید فرمان داد تا از قتل باز ایستادند
موسی را جهت کشتگان بغایت دلتنگ بود خطاب آمد که ای موسی راضی نیستی که هم قاتل و هم مقتول را بهشت برم کشتگان را
درجه شهدا دهم و از باقی ماندگان عفو فرمایم امنیت که رب العزت گفت فَتَابَ عَلَيْكُمْ چون فرمان حق قبول کردید پس توبه شما
پذیرفت إِنَّهُ بدرستی که اوست هُوَ او نه غیر او التَّوَّابُ پذیرنده گناه عاصیان یا آنها که گشته تکشته اند الرَّحِيمُ
مهربان و بخشاینده بر توبه کاران یا آنها که گشته شده اند ای عزیز توبه بنی اسرائیل بقتل بود و توبه این امت بقول است با
ندامت ایشان بالم راضی شد تا مغفرت یابند تو هم در قول و ندم تقصیر مکن تا کرامت یابی در تکلمه آورده که قومی که گوسا
زرین توجه کرده و از عبادت ملک تعالی باز ماندند ایشان جان در سر این کار شد قومی را که بزر و سیم نازان شده از عبودیت
حق تعالی سرکشی میکنند چه مست که ایمان در سر آن کار رود در لطایف قشریه آمده که توبه بقتل نفوس پس منسوخ نیست الآن
که توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند با گناه روتو به خواص آنست که نفس را بکشند به پنهانی ایشان مشقت کشتن بکار
کشیدند و باز رسته شد و ایمان را در مخالفت هوا هر لحظه قتلیست در حقایق سلمیه است که قتل نفس در ظاهر هم مومن تواند
هم کافر اما قتل نفس در باطن جز بتوفیق ربانی تیسیر پذیر نیست و کشتن نفس بقطع آرزوها و مرادها باشد از و با تبری
از حول و قوه خود و ترک شهوات آن تبری و عروج از حضیض دعوی با وج معنی بیت نفس خود را کش جهانی زنده کن خواجه را کشتست
او را بنده کن : تو طمع داری که او را بیجفا بسته داری در قرار و در وفا : هر خسی را این تمنا کی رسد : موسی باید که اژدها
کشد وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آنرا چون گفتید یعنی هفتاد تن از احبار قوم شما گفتند يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ ای موسی ما
تصدیق نکنیم و استوار نداریم لَكَ مر ترا حَتَّى تا وقتی که ببینیم و سر نَرَى اللَّهَ ببینیم خدای را جَهْرَةً آشکارا
و روی بار وی حضرت موسی علی نبینا از بزرگان بنی اسرائیل هفتاد تن برگزیده بود و بجهت اعتذار عبادت عجل با خود بکوه طور
برده تا نیاز بنی اسرائیل بموقف عرض رسانند و کلام حق در باب انعام و اکرام قوم خود استماع کنند چون بپایان کوه
رسیدند موسی ایشانرا بگذاشت بالای طور برآمد مناجات کرد که خداوندا جماعت میخواهند که کلام تو بشنوند خداوند
تعالی دستوری داد تا بکوه برآمدند و حجاب الغمام میان موسی و ایشان در آمد پس ندا بدیدند اما این سخن بشنیدند که
إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا من خداوند که نام یعنی شهر که بیرون آوردم شما را از زمین مصر بقوت تمام پس مرا بپرستید
و غیر مرا عبادت مکنید بعد از انکشاف غمام موسی نزد ایشان آمد گفت شنودید گفت سخنی بسمع ما رسید اما ندانیم که

این که بود و قتی تصدیق کنیم که بعیان حق را ببینیم گمان بردند که رویت حق مثل رویت اجسام است در جهت ، چیزی که مقابل ای
باشد و ندانستند که از رویت منزه است از کیفیت مومنان را خواهد بود در آخرت صاحب بحر گفته که نادیدن را دو سبب است
یکی آنکه بیننده در حجاب باشد و دیدنی مکشوف یا دیدنی محجوب باشد و بیننده بی حجاب و ایزد تعالی بهیچ چیز محجوب نیست
اما خلق در حجابند قوم موسی دیدار خواستند و پنداشتند که حق تعالی در حجابست التماس کردند که حجاب بردارند تا به بینیم ازین
جهت مستوجب عقوبت شدند یا آنکه عقوبت ایشان ازبدان رسید که تصدیق موسی را تعلیق کردند بدین حق سبحانه بر سبیل کار
رویت و عقوبت آنست که میفرماید فَأَخَذَتْكُمُ پس فرو گرفت احبار شما را بدین گستاخی که کردند الصَّاعِقَةُ آتشی که از آسمان
فرود آمد وَأَنْتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنْظُرُونَ می نگرستید بدان آتش و گفته اند صاعقه مرگست شما میدیدید اسباب
مرگ را و گویند صاعقه آوازی بود که آواز از آسمان شنیدند شنیدن همان بود و مردن همان یکشبانروز مرده افتاده
بودند موسی متحیر در ایشان میگریست عاقبت گفت خداوندا تو بنی اسرائیل را بآن اخلاق ذمیمه که دارند میدانی من با ایشان
چگویم اگر گویند اشراف قوم ما را هلاک کردی چه جواب دهم خداوندا ایشانرا زنده گردان دعوت موسی اجابت شد حق تعالی
بقدرت کامله خویش ایشانرا زنده گردانید و آن مرگ عبرت بود نه مرگ فنا پس دیگر باره مکلف بودند بدان زندگی
و حق سبحانه منت نهاد بر ایشان و گفت ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس شما را برانگیختیم و زنده کردیم مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ پس از آنکه
میرانیده بودیم بصاعقه لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما تَشْكُرُونَ سپاسداری کنید مر حق را در زنده کردن شما که حیوة از
اصول نعمت و زندگی سرمایهٔ حصول سعادت باشد بسبب زیادتی عبادات ای عزیز سود از سرمایهٔ حیات کسی رسید
که اوقات زندگانی صرف عبادت ربانی نموده و اما آن جوانمرد که لاابالی وار نقد عمر خرج بازار هوا و هوس کرده باشد
چون درنگرد سودای خود جز زیان هر دو سرا نبیند خسر الدنیا والآخرة بیت مایه چو شد از سود رفت مایه شد و سود نیامد
بدست : عزیز زیان منیت کنون هر چه هست : دیگر باره ذکر بعضی از نعمتهای که بر ایشان ارزانی داشته بود و منعوم
یکی از آنها سایهٔ ابر است بر ایشان و آنچنان بود که چون قوم موسی از دریای خطرناک بسلامت بگذشتند و دشمنان غرق شدند
و از دو آب باتش دوزخ رسیدند فرمان آمد که بنی اسرائیل باید که بارض مقدس روند از ولایت شام که اردن و فلسطین دار
مماست ایشان گفتند ای موسی ما در مصر شبگیر کرده سعدی والتی بیرون آمدیم نه خیمه داریم و نه سایبان زآفتاب
همراه ماست بیابان تیه را چگونه طی توان کرد با این بی برگی با بادانی چون توان رسید وحی آمد بموسی که ایشانرا از آفتاب مگو
غم مخورید اسمانرا بفرمایم تا بر ایشان رنج بس بارد باد را بگویم تا برای ایشان سلوی بیاورد و سنگ را حکم کنم که ایشانرا آب دهد
فرمان رسانم تا بر سر ایشان سایبانی کند بنی اسرائیل روی براه آوردند دیگر روز که آفتاب ارتفاع یافت از حرارت
سایبان ابر بر سعادت ایشان بدید آمد کما قال وَظَلَّلْنَا و سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ بر شما الْغَمَامَ ابر و تا از حرارت
آفتاب متضرر نگردید آن ابری بود سفید باندازهٔ لشکرگاه ایشان و بقول اصح مسافت معسکری بنی اسرائیل دو فرسنگ و بیل

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)